

## سیمای زن در شعر نزار قبانی و نادر نادرپور

حسن گودرزی لمراسکی<sup>۱</sup>  
آناهیتا دیوارگر<sup>۲</sup>

### چکیده

زن یکی از اصلی‌ترین ارکان خانواده و در پی آن جامعه محسوب می‌شود و از آن جا که ادبیات هر ملتی تحت تأثیر اجتماع و فرهنگ آن جامعه شکل می‌گیرد؛ لذا حضور زن در این عرصه همچون عرصه‌های دیگر، غیرقابل انکار است و شاعران و نویسندگان کشورهای مختلف، دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به زن دارند. از جمله‌ی این شاعران، قبانی و نادرپور دو تن از شاعران بزرگ معاصر عربی و فارسی هستند. عرب‌ها قبانی را شاعر زن نامیدند و نادرپور نیز در ایران به داشتن اشعاری رمانتیک معروف است. این دو از حیث عاشقانه سرایی و توجه ویژه به زن - خصوصاً به عنوان معشوق - دارای اشتراکاتی هستند. اما تفاوت آشکار این دو در مورد مسأله‌ی زن، توجه به حقوق زنان است که قبانی در این مورد به بیان حقوق از دست رفته‌ی زن و دفاع از آن می‌پردازد اما نادرپور بیشتر به خصوصیات ظاهری و فیزیکی زن توجه داشته و کمتر به حقوق از دست رفته‌ی او می‌پردازد همچنین زن الهام‌بخش اشعار نزار قبانی است و این امر در شعر نادرپور جلوه‌ای ندارد.

کلیدواژه‌ها: نزار قبانی، نادر نادرپور و زن

### مقدمه

زن و مرد در کنار هم دو رکن اساسی هر جامعه محسوب می‌شوند. زن نقش‌هایی چون مادری، همسری، به دنیا آوردن فرزند و تربیت او و ایجاد محیطی آرام در خانواده را بر عهده دارد. امروزه علاوه بر این نقش‌ها، زنان در عرصه‌ی اجتماع، کار در بیرون از منزل و درآمدزایی نیز فعال هستند. پس نمی‌توان از نقش پررنگ آنها در جامعه غافل شد. زنان در عرصه‌های مختلف مورد توجه هستند که یکی از این عرصه‌ها، ادبیات است چراکه ادبیات هر کشوری تحت تأثیر اوضاع اجتماعی و فرهنگی جامعه پیش می‌رود.

حضور زن در ادبیات حضوری اجتناب‌ناپذیر است. زن با حضور فعال و مؤثر خویش که گاه نقش بازدارنده دارد و گاه نقش هدایت‌کننده، خود را در جای جای ادبیات هر دوره نمایان می‌سازد. بررسی دقیق آثار ادبی هر دوره‌ی تاریخی، خود به نوعی بیانگر نوع حضور و فعالیت و شخصیت زنان در آن دوره‌ی خاص است. خالق آثار ادبی که از سویی نگرش خود را نسبت به زن بیان می‌کند، از سوی دیگر تحولات اجتماعی را در چهره‌ی زن به تصویر می‌کشد. زن، این موجود حساس و مؤثر در جامعه گاه چون مریم مقدس هاله‌ای از تقدس و نجابت به خود می‌گیرد و گاه چون ابزاری جسمانی مطمح نظر می‌گردد؛ گاه شخصیت مادری می‌گیرد، و گاه جسمش را برای امرار معاشی ناچیز در معرض فروش می‌گذارد. گاه پا به پای مرد در صحنه‌های مبارزات سیاسی و

<sup>۱</sup> . استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه مازندران، h.goodarzi@umz.ac.ir

<sup>۲</sup> . دانش‌جوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران

اجتماعی حضور پیدا می کند و گاه چون مانعی، مرد را از راه بازمی دارد، گاه دست نوازشگر محبتش مرد را آرامش می بخشد و گاه نگاه حریص و خیانتکارش او را به عصیان علیه خویش وامی دارد.» (زواریان، ۱۳۷۰: ۱۲) بنابراین نمی توان حضور زن را در ادبیات، مخصوصاً ادبیات معاصر عربی و فارسی نادیده گرفت.

زن در بیشتر اشعار عرب ماده ای مرده است و اعضای زیبای او مانند بشقاب های پیش غذا بر سفره های شاعران نهاده شده است. این طرز دیدن درباره ی زن، ریشه های قبیله ای، تاریخی، اجتماعی و اعتقادی دارد. زیرا عرب ها به سبب کوچ کردن و جنگ ها و پیروزی هایشان نتوانسته اند با زن در یک جا کاملاً آرام بگیرند تا بتوانند درون زن و روح او را کشف کنند. (قبانی، ۱۳۵۶: ۸۷) این نوع نگاه نسبت به زن را تا حدی می توان در ادبیات ایران هم یافت؛ چراکه «زن مسلمان ایرانی مقام شایسته ای نداشته است. شعر کلاسیک ایران، زن را به صفت یار، دلدارو دلبر شناخته و غالباً ز او به بی وفایی، مکر و خیانت یاد کرده است و در دواوین شعرا و کتب نویسندگان خیلی به ندرت می توان به وصف زنان خوب و فرمانبر و پارسا برخورد.» (آرین پور، ۱۳۸۲: ۵) اما با تغییر نگرش و محتوا در شعر نیمایی، خواه ناخواه سیمای زن در عصر معاصر هم تغییر چشمگیری یافت. زنان مورد توجه در شعر معاصر، زنانی واقعی هستند و در متن اجتماع و زندگی حضور دارند. چنین زنانی زاینده ی ذهن شاعر نیستند و یا بر اساس ناکامی ها و برداشت های نادرست شاعر، مورد توهین و سرزنش قرار نگرفته اند بلکه از دریچه ی واقعیت نگریسته شده اند. (یزدانی، ۱۳۸۷: ۲۹۲)

در میان شاعران معاصر عرب، نزار قبانی را به عنوان شاعر «زن» می شناسند و این حقیقتی است که او هیچ گاه آن را منکر نشده است و با کمال شهامت از این خصیصه ی شعر خویش دفاع می کند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۹۷) او در شعر خویش عشق و زن را از یاد نبرد اما با آنکه این نکته مایه ی اصلی بسیاری از اشعار اوست، طرز تلقی و شیوه ی برخورد وی با موضوع از تنوعی هنرمندانه برخوردار است. نخست بازتاب کشش جنسی یا رؤیایپردازی در شعر او مشهود بود و گاه تماسش با زن، به تدریج پخته تر اندیشید و خواست به درون زن، غم ها، شادی ها، نگرانی ها، آرزوها و دردهای او پی برد و در مقام دفاع از وی به عنوان انسانی رنج دیده برآید. (قبانی، ۱۳۷۷: ۸)

در میان شاعران معاصر ایران، نادرپور از شمار شاعران رمانتیک دهه ی سی است. این شاعران نگاهی ویژه به زن به عنوان معشوقی زمینی دارند. زیرا «از درون مایه های شایع در جریان رمانتیک، تبدیل شدن معشوق آسمانی به معشوق زمینی، جسمانی، شهوانی و عینی است. مقام معشوق در این نوع شعر از عرش به فرش تنزل می یابد و عشق که رابطه ای معنوی بوده، به رابطه ای جسمی و فیزیکی تغییر جهت می دهد. شمار بسیاری از اشعار شاعران این جریان را اشعار کامجویانه و لذت گرایانه تشکیل می دهد؛ اشعاری که در آن ها از معشوق و اعضا و جوارح او نه به طور استعاری و مجازی، بلکه به صورت حقیقی و واقعی سخن می رود.» (حسین پور چافی، ۱۳۸۴: ۱۲۷) این جستار بر آن است تا نشان دهد که سیمای زن در شعر دو تن از شاعران مشهور عربی و فارسی، قبانی و نادرپور، چگونه است؟

### فرضیه پژوهش

با توجه به سؤال مقاله، فرض بر آن است که قبانی زن را به عنوان انسانی هم پایه ی مرد می داند و در جهت احیای حقوق از دست رفته ی او گام برمی دارد. اما نادرپور نگاهی مادی به زن داشته و کمتر به حقوق از دست رفته او می پردازد.

### پیشینه پژوهش

در مورد نزار قبانی و نادر نادر پور مقالات متعددی نوشته شده است که عبارتند از:  
۱: روانشناسی درد در شعر نادر نادرپور (مهدی شریفیان)

- ۲: شعر و شاعری از دیدگاه نادر نادرپور و ابوالقاسم الشابی (عنایت الله شریف پور و فریبا مدبری)
- ۳: مرگ اندیشی خیامی در آثار دو شاعر فارسی و عربی: صلاح عبدالصبور و نادر نادرپور (فرامرز میرزایی، مهدی شرفیان و علی پروانه)
- ۴: بررسی سیمیاالوژی مضمون عشق در اشعار نزارقبنانی و حمید مصدق (علی باقر طاهر نیا، فاطمه کولیوند و زهرا طهماسبی)
- ۵: در انتظار گرد و بررسی تحلیلی مفهوم منجی «نجات بخش» در شعر اخوان ثالث، البیاتی و نزارقبنانی (رضا ناظمیان)
- ۶: نگاهی به بازتاب فلسطین در شعر نزارقبنانی (محمد حسن فؤادیان، سید مهدی نوری کیدقانی)
- اما مقاله ای که سیمای زن را در شعر نزارقبنانی و نادر نادرپور بررسی کند، به نگارش در نیامده است که در این جستار به آن پرداخته می شود.

### شخصیت ادبی نزارقبنانی

نزارقبنانی در سال ۱۹۲۳ در دمشق متولد شد و در رشته ی حقوق تحصیل کرد. از جمله کارهایی که وی در طول زندگی خویش انجام داد، بر عهده گرفتن سمت های دیپلماتیک و تأسیس مؤسسه انتشاراتی برای نشر آثارش بود. وی در سال ۱۹۹۸ در لندن درگذشت.

نزارقبنانی شناخته ترین و پرخواننده ترین شاعر معاصر در جهان عرب است. این شهرت و قبول عام، عمدتاً به سبب موضوع و زبان شعر اوست. بیش و پیش از هر چیز، عشق و زن در اشعار او موضوعیت دارد و عاشقانه های او بازتاب همه ی زوایای ذهنی و ظرایف روان شناختی و زیباشناختی زن و دیدگاه های شرقی مرد است. دومین موضوع شعر او سیاست است. اما ممتازترین ویژگی او زبان سهل و ممتنع اوست. (اسوار، ۱۳۸۱: ۴۶۱) نزار یکی از رقیق ترین و لطیف ترین زبان های شعری را - در مرز زبان وحشی شعر مدرن و زبان ایستا و کلیشه وار قدیم قرار دارد - برگزیده و با این زبان به وصف حالات عشقی خود و توصیف تأملات خود در باب زن پرداخته است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۹۸)

مهم ترین دفترهای شعری او عبارتند از: زیبای گندمگون به من گفت (۱۹۴۴)، طفولیت یک پستان (۱۹۴۸)، تو از آن من هستی (۱۹۵۰)، شعرها (۱۹۵۶)، دلدار من (۱۹۶۱)، نقاشی با کلمات (۱۹۶۶)، یادداشت های روزانه زن لابلالی (۱۹۶۸)، شعرهایی وحشی خو (۱۹۷۰)، کتاب عشق (۱۹۷۰)، شعرهایی قانون شکن (۱۹۷۲)، برای بیروت مؤنث همراه با عشق (۱۹۷۸)، شهادت می دهم که جز تو زنی نیست (۱۹۷۹)، شعر بلقیس (۱۹۸۲)، عشق در برابر چراغ قرمزدرنگ نمی کند (۱۹۸۵)، برگ های محرمانه عاشقی قرمطی (۱۹۸۸)، جز عشق مقهورکننده ای نیست (۱۹۹۰)، ای شیبه ی اندوهان مرا می شنوی (۱۹۹۱)، من یک مرد و تو قبیله ای از زنان (۱۹۹۳)، پنجاه سال در ستایش زنان (۱۹۴۴)، چندگونه خوانی های نزار در دستگاه عشق (۱۹۹۶).

مهم ترین دفترهای نثر او عبارتند از: داستان من و شعر، شعر چیست، شعر چراغی است سبز، از برگ های ناشناخته ی من.

### شخصیت ادبی نادرپور

نادر نادرپور در سال ۱۳۰۸ در تهران متولد شد. مدرک لیسانس خود را از دانشگاه سوربن فرانسه در رشته ی ادبیات فرانسه گرفت وی در سال ۱۳۴۳ به ایتالیا رفت و در شهرهای رم و پروجا به آموختن زبان ایتالیایی پرداخت. در سال ۱۳۵۶ نیز به فرانسه رفت و به عضویت اتحادیه نویسندگان این کشور درآمد و در سال ۱۳۶۵ با دعوت بنیاد فرهنگ ایران در بوستون به آمریکا رفت و تا پایان عمر خود در سال ۱۳۷۹ در این کشور زندگی کرد. از لحاظ قالب شعری، نادرپور در آغاز شاعری خویش سرودن اشعار نیمه سنتی یا نوقدمایی را در دستور کار خود قرار می دهد و به تدریج به شعر نیمایی روی می آورد. « شعر نو قدمایی میانه رو نادرپور، به سبب جوهره و خصلت رمانتیک و تصاویر زنده، رنگ تند عاطفی، سادگی، پرداختن احساسی به اندیشه ها و دغدغه های اساسی آدمی و زبان روان و راحت، در دهه ی سی بیشترین خوانندگان را جلب کرد. » (حسن لی، ۱۳۸۳: ۴۸) اما از لحاظ محتوایی، غالب

محققان و صاحب نظران نادرپور را در زمره ی شاعران رمانتیک قرار می دهند و او را یکی از بهترین عاشقانه سرایان معاصر می خوانند. «عاطفه ی شعری نادرپور غالباً از نوع عواطف فردی است. مصداق های عاطفی شعر او از عواطف رمانتیکی سیاه آغاز شده به طرف عاطفه های اندوهگین ناشی از غربت و مرگ اندیشی خیام گونه پایان می پذیرد.» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۴۱۳)

دفترهای شعر او عبارتند از: چشم ها و دست ها (۱۳۳۳)، دختر جام (۱۳۴۴)، شعر انگو (۱۳۳۶)، سرمه ی خورشید (۱۳۳۹)، گیاه و سنگ نه، آتش (۱۳۵۷)، از آسمان تا ریسمان (۱۳۵۷)، شام بازپسین (۱۳۵۷)، صبح دروغین (۱۳۶۰)، خون و خاکستر (۱۳۶۷)، زمین و زمان (۱۳۷۴).

اکنون به بررسی سیمای زن از جنبه های مختلف در شعر این دو شاعر پرآوازه می پردازیم:

## ۱. زن در حوزه ی خانواده

مادر به عنوان اولین موجودی که انسان در زندگی خود با او روبرو می شود، دارای ارزش ویژه ایست به ویژه در جوامع شرقی و اسلامی که دارای جایگاه و مقام والاییست. اغلب شاعران ایرانی و عرب هم پیرو این فرهنگ شرقی-اسلامی، توجه ویژه ای به مادران دارند و همواره در شعرهای خویش از مادران یاد می کنند. قبانی نیز مانند دیگر شعرا، در شعرهای زیادی از مادران یاد می کند و نقش های مختلف آن ها را به تصویر می کشد. وی همچنین شعر «خمسُ رسائلُ إلی أُمی» «پنج نامه برای مادرم» را در دیار غربت می سراید و دلنگی های خود از دوری مادرش را به تصویر می کشد:

صباح الخیر...یا خلوة/ ماضی عامان یا أُمی / علی الولد الذی أبجرُ / برحلتہ الخرافیة.../أنا وحدی.../ دخانُ سجائرِی یضجرُ / و أحزانی عصفیرُ، تفتشُ بعدُ عن بیدرُ (قبانی، ۱۳۸۰: ۱۳۵)

صبح بخیر.. شیرین من، مادر! / دو سال گذشت از سفرافسانه ای پسرت / من تنها هستم... / دود سیگارهایم دلتنگ است / و اندوه هایم گنجشکائی هستند که هنوز به دنبال خرمنگاه می گردند.

نادرپور در بسیاری از شعرهای خود از مادر یاد می کند به ویژه در دوران پیری خویش که به گذشته رجوع کرده و از جدایی و نبود مادر شکوه سر داده و در آرزوی دیدار دوباره ی وی به سر می برد:

ای یاد تو زیباتر از بیم و امید من / آیا بهاری تازه در راه است؟ / ای مادر، ای در خواب های غربتم بیدار! / آیا تواند بود ما را وعده ی دیدار؟ (نادرپور، ۱۳۸۲: ۵۹۲)

نزار را به عنوان شاعر «زن و شراب» می شناسند و این حقیقتی است که که او هیچ گاه آن را منکر نشده است و با کمال شهامت از این خصیصه شعر خویش دفاع می کند. اگرچه در سال های بعد از جنگ ژوئن اعراب و اسرائیل، گرایشی به شعر سیاسی نشان داد و نمونه هایی از این کار عرضه کرد، اما جان و جمال اصلی شعر او همان عاشقانه هاست، و او خود باکی ندارد که چنین باشد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۹۷) این قضیه در جای جای شعر او نمود دارد و از آن جا که در زبان عربی صیغه های مذکر و مؤنث متفاوت است، به سهولت می توان دریافت که معشوقی که نزار از او می گوید، «زن» است و او خود نیز در شعرهایش از این کلمه استفاده می کند و این مسأله بیانگر این مطلب است که در شعر قبانی معشوق کاملاً زمینی است:

بحیاتک یا ولدی!! امرأة/ عیناها سحان المعبود/ فمها/ مرسوم کالعنقود (قبانی، ۱۳۸۰: ۹۵)

پسرم! / در زندگی ات / زنی است / با چشمانی شکوهمند / لبانش / خوشه انگور.

نزار در شعری که برای معشوق خود سروده است، در تلاش است تا زیباترین کلمات را در توصیفش به کار گیرد و به معشوق خود تقدیم کند. از میان هزاران کلمه ای که به رنگ های مختلف در شعرش جلوه گر می شوند، سرانجام این معشوق است که از تمام کلمات زیباتر است و همچون ماه سبز در دفتر شعرش می درخشد.

سیدتی! فی هذا الذفتراً/ تجدین ألوفَ الکلماتِ/ الابيض منها.. و الاحمر/ الازرق منها.. و الاصفر/ لکنک.. یا قمری الاخضر/ احلی من کلّ الکلماتِ/ اکبرُ من کلّ الکلماتِ (قبانی، ج: ۱، ۱۷۶)

بانوی من! در این دفتر/ هزاران واژه خواهی یافت/ سفید را... و سرخ را/ لاجوردین را... و زرد را/ تو اما... ای ماه سبز من/ زیباتر از تمامی کلماتی/ بزرگ تر از تمامی کلماتی...

همان گونه که گفته شد از درون مایه های شایع در جریان رمانتیک، تبدیل شدن معشوق اثیری، آسمانی، عرفانی و آرمانی شعر سنتی به معشوق زمینی، جسمانی، شهوانی، و عینی است. مقام معشوق در این نوع از شعر از عرش به فرش تنزل می یابد و عشق که رابطه ای روحی و معنوی بوده، به رابطه ای جسمی و فیزیکی تغییر جهت می دهد. شمار بسیاری از شاعران این جریان را اشعار کامجویانه و لذت گرایانه تشکیل می دهد؛ اشعاری که در آن ها معشوق و اعضا و جوارح او نه به طور استعاری و مجازی، بلکه به صورت حقیقی و واقعی سخن می رود. در این زمینه سهم شاعرانی چون نادرپور و... از بقیه بیشتر است. (حسین پورچافی، ۱۳۸۴: ۱۲۷) نادرپور به عنوان یک شاعر رمانتیک بیش از هر چیزی به زن به عنوان معشوق می نگرد و عشقی کاملاً زمینی را به تصویر می کشد. وی در این بخش از اشعارش، زیبایی های معشوق را به مانند چراغی درخشان و راهنما، توصیف می کند و گاهی از فراق و جدایی معشوقش شکوه سرمی دهد. او زن را روشنی شب های تاریک خود می داند که با نبودش این روشنایی از بین رفته و شاعر را در تاریکی و ظلمت تنها گذاشته و پس از آن یاد و خاطره ی معشوق، جز وحشت و تلخی و رنج چیزی برایش ندارد. چراغ شب تار من بودی ای زن! / دریغا که دیگر چراغی ندارم / مرا یاد تو تندباد بلا شد / که جز وحشت از او، سراغی ندارم (نادرپور، ۱۳۸۲: ۳۷۶)

در شعری دیگر به یاد خاطرات زیبایی که در گذشته با معشوقش داشته، می افتد و از اینکه دیگر در کنار او نیست و او را تنها گذاشته، آه و ناله سرمی دهد:

با من چنان به مهر در آمیختی که بخت/ چون در تو بنگریست، لب از شکوه ها بدوخت/ وان قطره ی نگاه تو چون در دلم چکید/ چون اشک گرم شمع، مرا زندگی بسوخت! (همان، ۱۶۰)

نادرپور نیز مانند قبانی بارها در اشعار خویش به ستایش معشوق پرداخته و خوبی های او را وصف کرده و برای او دعا می کند. وی در اغلب اشعارش خصوصیات جسمی و ظاهری زن را درخور ستایش می داند اما گاه در برخی از اشعارش به ویژگی های روحی و باطنی معشوق هم توجه می کند. به طور مثال در شعر «مدیحه»، پاکی معشوق خود را که با تاریکی و غم، بیگانه و با روشنایی و پاکی، آشناست، می ستاید. معشوقی که با پس زدن تیرگی ها، همیشه پذیرای روشنی هاست: همیشه پاکی تو/ همیشه، پنجره ی بسته ای به روی غروب / ولی گشاده برآفاق تابناکی تو،/ ستوده تر ز تو شناسم ای ستوده ترین! (نادرپور، ۱۳۸۲: ۵۵۴)

نادرپور در اشعار زیادی معشوقش را می ستاید از جمله در شعر «نوید» معشوق خود را ستوده و از او به عنوان بهترین و عزیزترین کس خود یاد می کند:

طنین گام تو در لحظه های آمدن تو،/ صدای جوشش خون است در سکوت رگ من/ صدای رویش برگ است از درخت تن تو/ ای همیشه عزیز، ای همیشه از همه بهتر! (همان، ۶۹۸)

در شعر معاصر چه فارسی و چه عربی، جایگاه زن تغییر کرده است. در گذشته این زن، زنی فرضی و خیالی بوده با خصوصیات جسمی و روحی معین که در شعر همه ی شاعران یکسان بوده است. اما در شعر معاصر فارسی و عربی زن، دیگر خیالی نیست و اغلب در زندگی خود شاعر حضور داشته و همسر یا معشوق شاعر است.

قبانی در مورد این مطلب می گوید: «زنانی که در من اثری کرده اند و درباره ی آن ها شعری سروده ام، کمند. چنین نیست که هر زنی با او رابطه ای داشته ام، سبب هیجان طبع شعر من شده و هر دوستی با زنی، رغبت مرا به شعر سرودن انگیزته باشد.» یکی از زنانی که قبانی در مورد او شعر گفته، همسرش بلقیس است که که در انفجار سفارت عراق در بیروت کشته شد:

بلقیس...یا بلقیس...یا دمعاً یَنقُطُ فوقَ أهدابِ الکمانِ/ نامی بحفظِ الله...أیتها الجمیلة/ فالشعرُ بعدک مستحیل...و الأئوثةُ مستحیلةُ  
(قبانی، ۱۳۸۰: ۱۴۲)

بلقیس! تو آن اشکی که بر مژه ی کمان می چکیدی./ زیبای من! در سایه سار خدا بخواب / که پس از تو/ شعر ناممکن شده است /  
زن هم / ناممکن.

نادریور نیز مانند دیگر شاعران معاصر فارسی از زنان واقعی و زنانی که با آن ها رابطه داشته می سراید. مانند شهلا که در چند  
شعر نام او را ذکر می کند:

چو از این جستجو درمانده تر گشتم / برآوردم ز دل فریاد: «شهلا کو؟» / صفریم در فضای بیکران گم شد / طنین آن جواب داد  
:«شهلا کو؟» (نادریور، ۱۳۸۲: ۲۴۴)

## ۲. زن در اجتماع

بسیاری از اشعار نزار قبانی درباره ی عشق است و زن و مبارزه با آراء و رسوم کهنه ای که زن را از هر نوع ابراز نظر و توجه به  
عواطف و احساساتش محروم ساخته ، تابع خواست و لذت جویی مرد کرده بود. (قبانی، ۱۳۷۷: ۱۰) خود قبانی در این خصوص می  
گوید: «زنانی که بر دفتر شعرم در حرکتند، عربند و غم ها و گرفتاری و اندوه ها و فریاد زنان عرب است. من واقعیت زندگی را در  
رفتار با زن نقل کرده ام و از خود چیزی اختراع ننموده ام.» (قبانی، ۱۳۵۶: ۱۸۳) و در جای دیگری می گوید: «من اصولاً به خطه  
هایی که زن بودن را ننگ و زنان را هم وطنان درجه دوم می شمرند، اعتقادی ندارم.» (همان: ۱۵۴)

ابیات زیر به خوبی نشان می دهد که نزار بر خلاف بسیاری شاعران مرد، مردان را برتر از زنان نمی داند. وی حتی این باور کهن  
را که زن (حوا) از دنده ی چپ مرد (آدم) به وجود آمده، رد می کند و در مقابل، زاده شدن مردان از زن را درست می داند:  
وباطلة دعای کلّ الرجال الذین یتوهمون، أنهم صنعوا المرأة من أحد أضلاعهم... المرأة لاتخرج من ضلع الرجل أبداً...هو الذی یخرج  
من حوضها... (قبانی، ۱۳۷۷: ۱۱۳)

ادعای مردها دروغ است که خیال می کنند، آن ها زن را از میان دنده های خود آفرینند / زن، به هیچ وجه از دنده مرد بیرون نمی  
آید / این مرد است که از حوض زن بیرون می آید

نادریور را به عنوان شاعری رمانتیک می شناسند و «آنچه مورد غفلت شاعران رمانتیک است، اجتماع و مسائل آن، مردم و  
دردهای آنان است. در این گونه اشعار حتی از ضمیر «مای» جمع و هر آنچه به جمع و جامعه برمی گردد، به ندرت سخن می  
رود.» (حسین پورچافی، ۱۳۸۴: ۱۲۶) نادریور نیز مانند دیگر شعرای رمانتیک، کم تر به زن به عنوان یک انسان دارای شخصیت  
مستقل در جامعه نگریسته است. وی کم تر در جهت بیان محدودیت های زنان و دفاع از حقوق آن ها گام برداشته و تنها در چند  
مورد تا حدودی از شأن و شخصیت آن ها دفاع کرده است. به طور مثال در شعری که به توصیف شهر پاریس می پردازد، نسبت به  
وضعیت زنان را در آن شهر اعتراض می کند. از نظر او مردم این شهر ارزشی برای زن قائل نیستند و از وجودش در جهت ارضای  
امیال خود سود می جویند و حتی عکس زن روی پول هایشان، نه برای احترام به او بلکه برای استفاده از زیبایی اوست. یعنی زنان  
را با سکه هایی که عکس خودشان روی آن هاست می خردند و این رفتاری که شهروندان یک شهر بزرگ اروپایی با زن می کنند،  
رفتاری متناقض و نادرست است:

شهری که در حراج بزرگ غریزه ها/ زن را به چند سکه ی نا چیز می خرد/ آن گاه نقش چهره ی او را - فرشته وار - / زینت افزای  
نیم رخ سکه می کند. (نادریور، ۱۳۸۲: ۸۰۳)

هر دو شاعر سری هم به تاریخ می زنند و به دوران جاهلیت اعراب و زنده به گور کردن دختران توسط آن ها اشاره و از آن  
انتقاد می کنند:

فَكَرْتُ: هل قتلُ النساءِ هوايةٌ عربیةٌ/ أم أننا فی الأصل، مُحترِفُو جریمة؟ (قبانی، ۱۳۸۰: ۱۵۴)

قبانی: به خاطرم رسید / که مگر کشتن زنان / در پسند عرب است؟ / یا ما - اصلاً - / جانانی حرفه ای هستیم

نادرپور: نواز نسل اعراب صحرائشینی/ که در اوج تاریکی جاهلیت/ به خون می سرشتند ریگ روان را:/ تن دختران را در آغوش مادر/ به گور فنا می سپردند یکسر (نادرپور، ۱۳۸۲: ۹۱۸)

قبنانی در شعرش از روسپیان و تیره روزیشان سخن می گوید و نسبت به آنان همدردی نشان می دهد و جامعه ی روسپی پرور را نکوهش می کند. در نظر او «اینکه زن برای چند برگ اسکناس حقیر خرید و فروش می شود، بردگی شرم آوری است. به خصوص که بهای یک فرد انسان را چنین نازل می بیند. وی در شگفت بود که اگر زن گناه کند، مسؤول است و مرد نه! یک تختخواب آن دو را به هم می رساند اما زن محکوم می گردد و از مرد حمایت می شود! قبنانی در برخی از اشعارش مانند: «أوعیة الصدید»، «ظروف چرکین»، «رسالة من سيدة حاقدة» «نامه ای از بانویی کینه توز»، «الحبلی» «آبستن» از زبان زن سخن می گوید. ستمگری مرد را نسبت به وی محکوم می کند که زن را وسیله ی تشفی غرایز جسمانی خویش می سازد و فریبش می دهد و آن روز که زن بیچاره باردار می شود، مرد او را از خود می راند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۳۶) همچنین در شعر «إنها تثلج نساء» (آسمان زن می بارد)، می گوید:

إِنهَا تُثَلِّجُ نِسَاءً.. / واحدٌ یُریدُ أن یقرِقشَ الثَّلَجَ تحتَ أسنانِهِ.. / واحدٌ یُریدُ أن یتزوَّجَ الثَّلَجَ.. / واحدٌ یُریدُ أن یأخذَهُ لبیت الطاعة.. / واحدٌ یسحبُ دفترَ شیکاته من جیبِهِ / لیشتتری آی نهدُ أشقَرُ یسقطُ من السماء / کی یجعلهُ دیکوراً فی حجره نومه.. (قبنانی، ج ۲: ۲۸۷)

آسمان زن می بارد/ یکی بر سر آن است که برف زیر دندان های او صدا دهد/ دیگری هم سر آن دارد که برف را جفت خود گیرد/ دیگری می خواهد او را در کام بگیرد/ دیگری بردن او را به خانه ی تمکین در سر دارد/ یکی دیگر دسته چک خود را از جیب بیرون می آورد/ تا خریدار هر آن سینه ی زرینی شود که از آسمان می افتد/ تا در اتاق خواب خود از آن دکور بسازد نادرپور نیز در شعرهای خود به روسپیان و خرید و فروش زنان اشاره می کند با این تفاوت که وی مسئولیت این زشتی ها و بی اخلاقی های زنان را برعهده ی جامعه می داند. در شعر «سفرنامه» شاعر سفری خیالی در شهر را آغاز می کند و چهره ی افراد مختلف شهر را به تصویر می کشد. از جمله افرادی که در شهر حضور دارند، پیرزن روسپی است: در پرتو چراغ، زن پیر روسپی/ چون شیشه ی شرابش، درهم شکسته بود/ بر من نگاه کرد:/ در پشت چشم او،/ دوشیزه ای جوان به تماشا نشسته بود. (نادرپور، ۱۳۸۱: ۶۷۶)

نادرپور در برخی اشعار خود با دیدگاهی بدبینانه نسبت به زن، مکر و خیانت و بی وفایی زنان را به تصویر می کشد. مانند شعر «نیشخند» که در آن، از مردی سخن می گوید که در یک شب طوفانی با همسر به ظاهر دلسوز خود خداحافظی می کند و به امید به دست آوردن روزی، برای صید ماهی به دریا می رود اما زن در غیاب او به شوهرش خیانت می کند و شب را با مرد دیگری به خوشی سر می کند.

دنبال مرد، سایه ی درهم شکسته اش/ بر ماسه های سوخته چون لکه ی تری است/ اما زنش ز سایه ی او برگرفته چشم/ زیرا کسی که می رسد از راه، دیگری است (همان، ۲۸۴)

### ۳: توصیف زن

وصف زن یکی از جنبه های توصیف است که شاعر به مشخصات و ویژگی های خاص زنان می پردازد. در متون گذشته توصیف زن رایج بود و یکی از شگردهای شاعری به حساب می آمده است. (یزدانی، ۱۳۸۷: ۲۶۲) در شعرهای عاشقانه توصیف زن به ویژه توصیف ظاهر زن بسیار پرکاربرد است.

نزار یکی از رقیق ترین و لطیف ترین زبان های شعری را برگزیده و با این زبان به وصف حالات عشقی خود و توصیف تأملات خود در باب زن پرداخته است. تصاویر شعری او در همان اولین برخورد قابل فهم اند، یعنی محور تصویر در شعرهای او، بیشتر روابط ملموس اشیاء است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۹۸-۹۹) مثلاً چشمان زیبای معشوق خود را در شفافیت و درخشندگی، از آب زلال خلیج نیز برتر می داند. وی لب های معشوق خود را از شکوفه های انار که بسیار سرخ و آبدارند، شیرین تر و گوارا تر می داند:

تلك العيناها.. أصفى من ماء الخُلجان / تلك الشفتاها.. أشهى من زهر الرمان / و حِلْمْتُ بأني أخطفها مثلَ الفرسان... (قبانی، ۱۳۸۰: ۱۱۲)

چشمانش / شفاف تر از آب خلیج / لبانش / گوارتر از گل انار / خواب دیدم چون سواری می ربایمش  
نزار در شعری دیگر، زیبایی دختری را که در زمان های دور می زیسته وصف می کند و سبزی چشمانش را به دو پرنده ی  
سبز و بلندی گیسوانش را به سرودی بلند تشبیه می کند:  
.. و كانَ في بغدادِ يا حبيبتِي، في سالفِ الزّمانِ / خليفَةً لهُ أبنَةُ جميلهٔ / عيونها/ طيران اخضران.. / و شعرها قصيدةٌ طويلةٌ..  
(قبانی، ج: ۱، ۲۴۲)

... و در روزگاران گذشته ای محبوبم! خلیفه ای بود در بغداد که دختری زیبا داشت ... / چشمانش / دو پرنده ی سبز بودند / و  
گیسوانش سرودی بلند ...

در گذشته ی شعر فارسی، توصیفاتى که از زن ارائه می شد، اغلب بین شاعران مختلف یکسان بود؛ همه ی آن ها قد معشوق  
را به سرو، چهره را به گل، لب را به لعل، دندان را به یاقوت، پستان را به انار تشبیه می کردند اما در شعر معاصر با توجه به  
تغییرات اجتماعی و فرهنگی، سلیقه و حس زیبایی شناسی مردم نیز دستخوش تغییراتی گردید و دیگر شاهد تصویرسازی ها و  
تشبیهات مشابه در خصوص معشوق و زن نیستیم. ۱۳-۱۵ شهریور ۹۲ دانشگاه زنجان  
نادرپور نیز در شعرهایش به توصیف حالات روحی و جسمی زن پرداخته و در این میان، توصیف ظاهر و جسم زن در شعر  
وی دارای بسامدی بالاست. وی در جای جای دفترهای شعری خود اجزای پیکر زن اعم از اندام سپید، لب، گیسوان، چشم ها، و...  
را توصیف کرده است:

اورا شناختم / از نسل ماه بود / اندامش از نوازش ماهتاب های دور / رنگی به رنگ صبح بلورین سپید داشت / زلفش چو دود مشکی  
شب ها سیاه بود (نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۷۱)  
نادرپور در شعر «رندانه» چشمان زیبای معشوق خود را این گونه وصف می کند:  
به چشم سبز تو نازم که موج خواب در اوست / چو برگ تازه که سرمستی لعاب در اوست / ز پشت پلک تو ، تصویر مردمک پیداست  
(همان، ۶۰۰)

نوع دیگر توصیف در شعر قبانی و نادرپور، تشبیه موجودات یا اجسام به زن و یا دادن ویژگی های زنانه به آن هاست.  
قبانی: تکتشف الشمسُ أوثقُها ... / تضع القراطُ الذهبيةُ (قبانی، ج: ۱، ۴۳۱)  
خورشید مادینگی خود را کشف می کند / و گوشواره های زرین به گوش می آویزد  
در شعر «ای بانوی جهان بیروت»، نزار بیروت را همچون زنی معرفی می کند که مورد ظلم و ستم قرار گرفته است و افرادی نادان و  
ستمگر زیبایی ها و زینت های او را تصاحب کرده و یا از بین برده اند:  
یا ست الدنيا یا بیروتُ ... / من باع اساورک المشغولة بالياقوت؟ / من صادر خاتمک السحری، / و قصّ صفائک الذهبية؟ / من ذبح الفرح  
النائم فی عینیک الخضراوین؟ (همان، ۴۷۲)

ای بانوی جهان، بیروت ... / دستبندهای یاقوت نشانت را که فروخت؟ / انگشتری جادویییت را که مصادره گرفت؟ / بافته های زینت را  
که برید؟ / شادی خفته در چشمان سبزت را که بسمل کرد؟  
تشبیه موجودات یا اجسام به زن و یا دادن ویژگی های زنانه ، در شعر نادرپور بسیار پررنگ است و جایگاهی ویژه دارد:  
دختر باکره، از روح صبح بارگرفت / پرنده از رحم سبز او تولد یافت، / به سوی روزنه ی سرخ آفتاب شتافت. (نادرپور، ۱۳۸۲: ۵۴۴)  
وقتی که باد سرد زمستانی / سرپنجه های دختر چوپان را / در گرگ و میش صبح، حنا می بست / وقتی که شیر نور ز پستان آفتاب /  
در سطل آسمان مسین می ریخت، / «البرز» در برابر من شیهه می کشید (همان، ۸۴۲)



از جمله توصیفات مشترکی که هم در شعر قبانی و هم در شعر نادرپور آمده، توصیف رقص زن هاست. قبانی در شعر «کلمات» رقصیدنش با معشوق خود را توصیف می کند. وقتی نزار با معشوقش مشغول رقصیدن است، به تدریج از خود بیخود می شود و گویی معشوق او را به عالم رؤیا می برد و همه ی زیبایی ها را به او تقدیم می کند:

یسمعی ... حین یراقصنی/ کلمات ... لیست کالکلمات/ یاخذنی من تحت ذراعنی/ یزرعنی فی احدی الغیمات

(قبانی، ج ۱: ۱۸۳)

آن گاه که بامن به رقص برمی خیزد/ کلماتی به نجوا می گوید که چون دیگر کلمات نیست/ مرا از زیر بازو می گیرد/ و در یکی ابر می نشاند

نزار آن قدر در این رؤیا و وهم ناشی از آن غرق می شود که خود را برای لحظاتی زن فرض می کند و تا پایان رقص در این حالت می ماند:

تجعلنی امرأة... فی لحظات/ بینی لی قصرأ من وهم/ لا اسکن فیه سوی لحظات (همان، ۱۸۴)

و در لحظاتی ... مرا زن می سازد/ مرا قصری از وهم می سازد/ که جز لحظه هایی چند/ در آن سکنا نمی گیرم

نادرپور نیز در شعر «یادبودها» اتفاقاتی که در شب های تار می افتد را بیان می کند که یکی از این اتفاقات رقص دختران دهاتی است:

نیمه شب آن گاه که دختران دهاتی/ کوزه به دوش از درون دهکده آیند/ بر لب سرچشمه آتشی بفروزند/ رقص کنان، گیسوان خود را بگشایند (نادرپور، ۱۳۸۲: ۹۳)

#### ۴. زن و شعر

قبانی در بسیاری از شعرهای خود، پیوند زن و شعر را تفسیر می کند گاهی آن ها را یکی می داند، گاه شعر را دوست مشترک خود و معشوقش می داند، گاهی زن را مسئول شعرهای خود می داند و حتی عنوان یکی از شعرهایش این سؤال است که «آیا زن در اصل شعر است یا شعر در اصل زن است؟». وی زن را انگیزنده ی شعر خود می داند و در این مورد می گوید: «زن انگیزنده ی شعر کسی است که در پوسته ی مغز من شیار و تکانی به جا می گذارد، کسی که بر نظام روزهای زندگیم و اشیاء دور و برم تغییری پدید می آورد، کسی که زمان را از حرکت بازمی دارد و مرا به زمان خود می پیوندد.» (قبانی، ۱۳۵۶: ۱۲۹)

هل المرأة أصلها قصيدة/ أم القصيدة أصلها امرأة؟ سؤال کبیر مازال یلاحقنی/ منذ أن احترفت حب المرأة.../ و حب الشعر.. (اسوار، ۱۳۸۲: ۳۶۵)

آیا زن در اصل شعر است؟/ یا شعر در اصل زن؟ سؤال بزرگی است که هنوز هم مرا به حال خود نمی گذارد/ از هنگامی که عشق زن را پیشه کردم/ و عشق را

نادرپور نیز پیوندی بین زن و شعر برقرار می کند اما برخلاف دیدگاه قبانی، این پیوند مثبت و سازنده نیست. وی با پیروی از دیدگاه های منفی نسبت به زن و شعر، ابلیس را آفریننده ی شعر، و زن را با مردم فریبی و شورآفرینی اش شعر ابلیس می داند و غم را شعر شاهکار خدا می داند و در خطاب به ابلیس می گوید:

«زن» شعر توست با همه مردم فریبی اش / «زن» شعر توست با همه شورآفرینش / «آواز» و «می» که زاده ی طبع خدا نبود / این خوردنش حرام شد، آن یک شنیدنش! (نادرپور، ۱۳۸۲: ۲۱۷)

تقریباً در همه ی اشعار نزار، معشوقش را نزدیک ترین فرد به خودش می داند. (قبانی، ۱۳۶۴: ۲۶) به طورمثال وی در شعر «هروقت شعری عاشقانه بسرایم تو را سپاس می گویند»، به یگانگی با معشوق اشاره می کند و در ضمن ستایش معشوق، می خواهد همه چیز را با معشوق قسمت کند، شاعر معشوق را آن قدر شبیه خودش می داند که خودش را فراموش می کند:



- شریف پور، عنایت الله، مدبری، فریبا (۱۳۸۹)، «شعر و شاعری از دیدگاه نادر نادرپور و ابوالقاسم الشابی»، ادبیات تطبیقی (ادب و زبان نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)، زمستان؛ دوره جدید-۲(۳): ۱۷۹-۲۰۳.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹)، شعر معاصر عرب، تهران: انتشارات توس.
- شریفیان، مهدی (۱۳۸۹)، «روانشناسی درد در شعر نادر نادرپور»، ادب و زبان(ادب و زبان نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)، بهار؛ جدید (۲۷) (پیاپی ۲۴): ۲۰۷-۲۲۶.
- طاهری نیا، علی باقر؛ کولیوند، فاطمه؛ طهماسبی، زهرا (۱۳۸۸)، «بررسی سیمیاوژی مضمون عشق در اشعار نزارقبنانی و حمید مصدق»، ادبیات تطبیقی (ادب و زبان نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)، پاییز، ۱(۱): ۸۷-۱۰۷.
- فؤادیان، محمد حسن؛ نوری کینذقانی، سید مهدی (۱۳۸۹)، «نگاهی به بازتاب فلسطین در شعر نزارقبنانی»، ادب عربی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)، بهار؛ ۱(۲): ۱۴۵-۱۶۷.
- قبانی، نزار (بلاتا)، الأعمال الشعریة و السیاسة، المجموعة الكاملة ۱-۴.
- "....." (۱۳۵۶)، داستان من و شعر، ترجمه: غلامحسین یوسفی و یوسف حسن بکار، چاپ اول، مشهد: انتشارات توس.
- "....." (۱۳۶۴)، شعر، زن، انقلاب، ترجمه: عبدالحمین فرزاد، چاپ اول، تهران: چاپخانه سپهر.
- "....." (۱۳۷۷)، جمهوری در اتوبوس، ترجمه: حسن فرامرزی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دستان.
- "....." (۱۳۸۰)، بلقیس و عاشقانه های دیگر، ترجمه: موسی بیدج، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
- میرزایی، فرامرز؛ شریفیان، مهدی؛ پروانه، علی (۱۳۸۹)، «مرگ اندیشی خیامی در آثار دو شاعر فارسی و عربی: صلاح عبدالصبور و نادر نادرپور»، پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، بهار؛ ۱(۱): ۱۵۹-۱۷۷.
- نادرپور، نادر (۱۳۸۲)، مجموعه اشعار، با نظارت پوپک نادرپور، چاپ دوم، تهران: انتشارات نگاه.
- ناظمیان، رضا (۱۳۸۹)، «انتظار گرد و بررسی تحلیلی مفهوم منجی «نجات بخش» در شعر اخوان ثالث، البیاتی و نزارقبنانی»، لسان مبین، ۲(۲): ۲۴۳-۲۵۶.
- یزدانی، زینب (۱۳۷۸)، زن در شعر فارسی (دیروز-امروز)، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوس.